



حمید سبزواری (شاعر) / امیرحسین فردی (نویسنده) / ابوالفضل عالی (گرافیست) / شهید رسول کاظم‌نژاد (عکاس) / صفارزاده (نویسنده) / شهیداحمدزراغی (شاعر) / مهرداد اوستا(شاعر) / نصرالله مردانی (شاعر) / سیدصدیقاخانجانی (لریکتاریست) / حبیب‌الله معینی (شاعر) / علیرضاقره(شاعر) / محمدعلی‌گودینی(نویسنده) / علی‌محمدمودب(شاعر) / مرحومشهریار(شاعر) / محمدمهدی‌سپار(شاعر) / سیمین‌دخت‌وحیدی(شاعر) / سلوالتیان(نویسنده/تصویرگر)

عصر شعر «حماسه گوهرشاد» با حضور شاعران در خبرگزاری فارس برگزار شد و شاعران در این برنامه اشعار خود را خواندند و همچنین وعده‌هایی برای انتشار یک کتاب پس از ۸۰ سال داده شد.

«تجلیل روشنفکرانماها از رضاخان متاثرم کرد

قادر طراوت‌پور در این مراسم با اشاره به رشته دانشگاهی خود که تاریخ بوده، گفت: در روزگار عجایب به سر می‌بریم و من از کشتار بی‌رحمانه مسجد گوهرشاد واقعا متاثر شده‌ام ولی از آن بیشتر زمانی متاثر شدم که دیدم برخی روشنفکرنامه‌های روزگار از این اقدام و به طور کلی از

رضای تحلیل می‌کنند و او را قهرمان ملی خطاب می‌کنند.

و او افزود: در حالی که رضاخان تفاوتی با چنگیز ندارد و فقط زمان به او اجازه نداد که دست به کشتار وسیع بزند وگرنه اگر او در عصر چنگیز و تیمور بود در کشتار از آنها کمتر نبود. طراوت‌پور در ادامه شعر خود برای این موضوع را خواند که مورد توجه حاضران قرار گرفت.

تورا می‌گویم ای مشهد، تورا ای شهر بیداران

که مهد عالمان و سردارانی و سرداران هلا مشهد که بسوی عشق از خاک تو می‌آید

به هر سو می‌رود نام تو با سوغات عطران نادر بختیاری دیگر شاعری بود که در این مراسم شعرخوانی کرد. شعر او با مطلع زیر آغاز شد:

رویا نمی‌بینم فی‌الواقع زیبا بیست

یک مسجد از کاشی دریایی و دریابست تیموری عشق است معماری خاصش اسلام در هر‌حاشا نقشی تماشا بیست فریبا یوسفی تنها بانوی حاضر در این مراسم بود که شعرخوانی کرد. شعر او با تشویق‌های حاضران مواجه شد.

لباس باغبان بر تن به دست خود تبر داری

تو از اندیشه و از ریشه بستان خیر داری نمی‌دانی که در این خاک گل‌خیز بهار امیز اگر بسدر ستم‌کاری بسکری خون نثرم داری جواد اسلامی شاعری از مشهد در این برنامه شعری در ارتباط با این موضوع خواند.

چادر مادر من غیرتمه

مرد و مردونه هنوز دوستش دارم رضا قلندر با چماقش تن‌توست

بردار سایه‌اش رو از رو سر من مصطفی محدثی خراسانی دیگر شاعری بود که در این مراسم شعرخوانی کرد. او چارپایه‌ای برای این موضوع آماده کرده بود که در زیر دو بیت ابتدایی آن آمده است:

آمنند از ستاره احمد مردمی کوله‌بارشان ایمان

فصل پاییز بود و بی‌برگی روزگار سیاه دژخیمان آمدند و وجودشان سرشار از بهار شکفتن جان بود چشم‌هاشان در آن شب تاریک روشن از آیه‌های قرآن بود

«**واقعۀ مسجد گوهرشاد پتانسیل دارد**

مجید سعدآبادی در عصر شعر «حماسه گوهرشاد» گفت: یکی از موضوعاتی که پتانسیل برگزاری یک جشنواره دارد همین موضوع گوهرشاد است.

«ایش» نام نشریه ادبی کانون

پرورش فکری کودکان و نوجوانان بود که در دهه ۶۰ منتشر می‌شد. در این نشریه استاد جعفر ابراهیمی (شاهد) در خصوص «شعر» مطالبی آموزشی تألیف می‌کرد.

در یکی از این مطالب استناد با

بیان اینکه نوپردازان «وزن» را برای یک سو و کارشکنی‌های نفوذی‌های دشمن در قالب مناقق و گروهک‌هایی همچون نهضت آزادی از دیگر سو، در پی شکست قامت نظم و پایداری ایرانیان بود. هنوز دستگاه‌ها و نهادهای انقلابی چنان که باید با نگرفته بودند که مدتی پیش برهان (!) یکی از نویسندگان شبه روشنفکر سکولار را در رد ممیزی خواندم.

این نویسنده که دبیری بخش ادب و هنر روزنامه زنجیرهای «اعتماد ملی» در کارنامه خود دارد، در منظره و تقابلی نظری با با برسارد گرامی هنرمند و نویسنده متعهد احمد شاکری، ممیزی را مانعی بر سر راه خلق آثار وزین و گرانمایه توصیف کرد. احمد شاکری نیز در پاسخ بر آمده بود: «اگر ممیزی مانع است پس چرا همین نویسندگان شبه روشنفکر در بیرون از مرزها که قید ممیزی وجود ندارد آثار قابل توجهی خلق نکرده‌اند؟»

این پاسخی در خور تأمل است! دهه ۶۰ یکسری از مقاطع بحرانی برای نظام دینی و جامعه ایرانی بود. جنگ تحمیلی در جریان بود. گروهکهای ریز و درشت سلاح را به طرف مردم گرفته بودند و دیوانه‌ها و هر مخالفی را از سر بازمی داشتند. تیز و مسموم تحریم و جاسوسی علیه ایرانیان کشیده بودند، مدعیان از میهن همچنان چشمش می‌آمد. محاصره اقتصادی و تسلیحاتی اعمال

عصر شعر «حماسه گوهرشاد»

صدایی زیر آوار زمان مانده است در سرها



که از آقای قزوه می‌خواهم به آن توجه داشته باشد و جشنواره‌ای برای او برگزار کند. این موضوع با توجه به اینکه گوهرشاد و صحن آن برای همه خاطره‌انگیز است اهمیت بالایی دارد. او در ادامه دو شعر از اشعارش را برای حاضران قرائت کرد:

محمدجواد آسمان شعری از زبان مسجد گوهرشاد خطاب به حرم

امام (ضاح) خواند که اتفاقا با تشویق‌های شرکت‌کنندگان روبرو شد:

پیش پایست زدهام زانسو جانم شاد است

بنده عشق تو از هر دو جهان آزاد است هفت قرن است به یمن تو گرمی شده‌ام

هشتمین قبیله‌ای و عشق تو مادرزاد است امیرعلی سلیمانی شاعر برگزیده جشنواره خوارزمی شعری با مطلع زیر خواند:

شاه تبعیدی اگر اوضاع تو آباد نیست

چون نفهمیدی گلوله پاسخ فریاد نیستی در حریم امن آل عشق خون‌ریختی

هیچ عقلی در توانش جمع این اضداد نیست علی داودی در این مراسم شری به شرح زیر خواند که حضار را به وجد آورد:



صدایی زیر آوار زمان مانده است در سرها صدا انگار می‌آید از این دیوارها درها صدا از کاشی و آجر صدا از درد غربت پر صدا بساری ... صدایی هست می‌داند خنجرها صدای بعضی است زندانی به غوغای رضاخانی کلاه نوکری تاجی است می‌بافند افسرها چراغ مرده مشروطه‌چی‌ها جز سایهی چیست؟

طلوع صبح کاذب بود آن صبحی که باورها...

چنین گفتند آمد نوبهاری فصل گل کردن بهار آمد ولیکن گل نزد افسوس بر سرها چه خوابی دید آیا چشم مست شهریار آن روز

که خون شهزادان را چنان خوردند ساغرها چه خوابی دید وقتی در حریم امن سلطانی

به خون افتاده آموها شده پرپر کیوترها مگر بهلول مردی خشم بر دیوانگان گیرد

خروش نور ساری نور می‌آید ز منبرها هلا ای پادشاه لغت ما را رخت و بخت این نیست

چرا باید که از سر، باز می‌افتاد معجزها اگرچه موج‌ها کوبسان صدف‌ها در کف طوفان

ولی شادند در دریا که نشکستند گوهرها

اگر چون گنج در ویرانه پوسیدند دلبرها خدا را شکر عربانی نبوشیدند پیکرها

هنوز از قصه گیسو خیال عالمی در بند

هنوز از چادر خود پرچمی دارند مادرها

صدایی زیر آوار زمان زنده است و می‌خواند:

که شرح این‌ک حکایت بساز می‌ماند به دفترها

چرایی مخالفت با ممیزی از نگاه دیگر

بزمان کربمی



سیمین پهلپایی و غلامحسین ساعدی و... اندیشه که کمالا در خدمت دستگاه جاسوسی و تبلیغاتی رژیم پهلوی در آمدند؟

امضا کنندگان بیانیه‌های یاد شده، کدام انسان - کادمان - یک روز به جبهه رفتند و یک گلوله به سمت متجاوزان یعنی شلیک کردند؟ بهرام بیضایی، هوشنگ گلشیری، چنگیز مجیب‌پناه، سیدالله رویایی، جواد مجابی، باقر پرهام، فرج سرکوهی و... اینها به کدام ارزش از ارزشهای مردم ایران باور داشتند؟

فدک باور در حق مردم ایران و استقلال میهن خود کردند؟

در عوض تا جایی که در توان داشتند از شکستیابی انقلابی مردم ایران سوءاستفاده کردند، دروغ گفتند، دروغ نوشتند و دشمن را برای تهاجم تبلیغاتی به نظام دینی تحریک و یاری کردند.

گفتند سانسور است.اما به مردم ایران نگفتند چه کتابی و چه بخش‌های تهنوع آوری از تراوشات ذهنی شان هدف سانسور یا بهتر بگوییم ممیزی قرار گرفته است!

اندا کردند نمی‌توانیم کتاب چاپ کنیم اما نگفتند اگر «نمی‌توانند» «نمی‌گذارند» پس کتابهایشان کجا و چگونه در داخل کشور چاپ و منتشر می‌شود؟ اینان در دانشگاهی تدریس کردند، هر گاه که اراده کردند از

و الحادی بود.

آیا - مثلا - کانون منحله

نویسندگان ایران ماهیتی جز ماهیت دین ستیزانه واجنبی پرستانه و مردم گریزانه داشت؟ کدام سند ساواک مدعیان روشنفکری راسازشکار و غیرخوارک ازربایی نکرد؟ کساتی که در طول زندگی خود یک بار برای مردم ایران قدمی برنداشتند.برخی از آنها اگر هم علیه بیداد شاهی کلامی گفتند و چیزی ننوشتند نه از روی دینداری و حس وطن خواهی و مردم دوستی و عدالت طلبی که بر پایه القانات حزبی

مملکت رفتند و دوباره داخل شدند. در هر نشریه‌ای قلم زدند و غر زدند. به هر مسئولی و به هر نهادی اهانت کردند. با هر رسانه ضد ایرانی دربرابر ارزشهای ایرانی و اسلامی مصاحبه کردند. دفاع مقدس را به جنگ طلبی تعبیر نمودند و با کلمه‌ای، متجاوز و حامیان غربی‌اش را نتواختند. با این حال همچنان از نبود آزادی و سرکوب با درفش ممیزی سخن گفتند

«اگر آزادی نیست پس شما چگونه می‌گویید آزادی نیست و به این شکل خود منکذب خود می‌شوید!»

برخی از همین اصحاب قلم دستگیر هم شدند و ممنوع القلم هم واقع گردیدند.اما به چه جرمی؟ دقیقا نه به دلیل اعتراض و قلم زند! که به دلیل و به جرم جاسوسی و فعالیت سیاسی علیه امنیت ملی ما!

مثال! مدتی پیش یکی از هنرمندان اهل قلم و نمایش درگذشت!

وی در سال ۶۳ به جرم جاسوسی برای «کا.گ.ب» دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی شوروی سابق دستگیر شد. یعنی وی درست در همان شرایط بحرانی کشور برای بیگانه و به نفع بلوک چپ و مفر کمونیسم و الحاد، سوم:بندست آوردن اهرم حمایت صاحبان قدرت و نژوت از میان چهارم: فعالیت در بستر دین ستیزی و عقده گشایی علیه نظام دینی.

این طیف اگر ممیزی را برتابد باید تعجب کنیم. آنها که می‌نویسند تاقریبانی ممیزی واقف شوند.چون نبود ممیزی و قربانی تلقی نشدن در سایه قلم و نمایش درگذشت! وی در سال ۶۳ به جرم جاسوسی برای «کا.گ.ب» دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی شوروی سابق دستگیر شد. یعنی وی درست در همان شرایط بحرانی کشور برای بیگانه و به نفع بلوک چپ و مفر کمونیسم و الحاد، سوم:بندست آوردن اهرم حمایت صاحبان قدرت و نژوت از میان چهارم: فعالیت در بستر دین ستیزی و عقده گشایی علیه نظام دینی.

تقدیم به آنها که روزهای سیاه وطن در عصر طاعونت از یاد برده‌اند

یادواره شب

مبادشامی «حمید» آری چنان ز عشق و امید عاری که قصه غربت بشر را تکان دستی بهم نمی‌زد بیاد آور تو برادر از آن شب شوم تیره منظر که شاعری هم قلم به دفتر مگر به بوی درم نمی‌زد

مبادشامی «حمید» آری چنان ز عشق و امید عاری که قصه غربت بشر را تکان دستی بهم نمی‌زد

بیاد آور تو برادر از آن شب شوم تیره منظر که شاعری هم قلم به دفتر مگر به بوی درم نمی‌زد

و برای مردم کار می‌کرد!»



کو صدای روشنست تا جان خاموشم بجنبید روشنی در کلبه قلب فراموشم بجنبید

مانده‌ام رودی تهی، بی‌هیچ جریان زلالی کو تنی از آب تا قدری در آغوشم بجنبید

تک‌درختی خسته‌ام، جاری شوبرمن چون نسیمی بلکه در دست نوازش‌ها سر و گوشم بجنبید

گیسوانت را بیساور؛ پیش‌تر از بوسه مرگ پیش از آن که مار و عقرب بر سر دوشم بجنبید

شاید آری غفلت من بشکند با بودن تو ماهی‌ای مثل تو چون در بر که هوشم بجنبید

واقعیت ممیزی، یعنی ناکامی آنها در دستیابی به اهداف چهارگان! موزدان یا به تعبیر جلاله و عوامانه خردشان - سانسور تنها نفس ممیزی نیست، آنها مخالف آنچه هستند که بی‌مایگی آنها را ثابت کند. کاش طیف بی‌مایه این پرسش را بی‌پاسخ نگذارند که: «شما که مخالف سانسور هستید و آن را مخالف باروری خلافت و مانع اندیشیدن و اندیشه‌ورزی و سد راه تعالی معنوی انسان توصیف می‌کنید چرا در رسانه‌های داخلی شما و در آثارتان، «اندیشه مخالف کوک‌ترین‌جایی ندارد!؟»

واقعیت ممیزی، یعنی ناکامی آنها در دستیابی به اهداف چهارگان! موزدان یا به تعبیر جلاله و عوامانه خردشان - سانسور تنها نفس ممیزی نیست، آنها مخالف آنچه هستند که بی‌مایگی آنها را ثابت کند. کاش طیف بی‌مایه این پرسش را بی‌پاسخ نگذارند که: «شما که مخالف سانسور هستید و آن را مخالف باروری خلافت و مانع اندیشیدن و اندیشه‌ورزی و سد راه تعالی معنوی انسان توصیف می‌کنید چرا در رسانه‌های داخلی شما و در آثارتان، «اندیشه مخالف کوک‌ترین‌جایی ندارد!؟»

واقعیت ممیزی، یعنی ناکامی آنها در دستیابی به اهداف چهارگان! موزدان یا به تعبیر جلاله و عوامانه خردشان - سانسور تنها نفس ممیزی نیست، آنها مخالف آنچه هستند که بی‌مایگی آنها را ثابت کند. کاش طیف بی‌مایه این پرسش را بی‌پاسخ نگذارند که: «شما که مخالف سانسور هستید و آن را مخالف باروری خلافت و مانع اندیشیدن و اندیشه‌ورزی و سد راه تعالی معنوی انسان توصیف می‌کنید چرا در رسانه‌های داخلی شما و در آثارتان، «اندیشه مخالف کوک‌ترین‌جایی ندارد!؟»

واقعیت ممیزی، یعنی ناکامی آنها در دستیابی به اهداف چهارگان! موزدان یا به تعبیر جلاله و عوامانه خردشان - سانسور تنها نفس ممیزی نیست، آنها مخالف آنچه هستند که بی‌مایگی آنها را ثابت کند. کاش طیف بی‌مایه این پرسش را بی‌پاسخ نگذارند که: «شما که مخالف سانسور هستید و آن را مخالف باروری خلافت و مانع اندیشیدن و اندیشه‌ورزی و سد راه تعالی معنوی انسان توصیف می‌کنید چرا در رسانه‌های داخلی شما و در آثارتان، «اندیشه مخالف کوک‌ترین‌جایی ندارد!؟»

واقعیت ممیزی، یعنی ناکامی آنها در دستیابی به اهداف چهارگان! موزدان یا به تعبیر جلاله و عوامانه خردشان - سانسور تنها نفس ممیزی نیست، آنها مخالف آنچه هستند که بی‌مایگی آنها را ثابت کند. کاش طیف بی‌مایه این پرسش را بی‌پاسخ نگذارند که: «شما که مخالف سانسور هستید و آن را مخالف باروری خلافت و مانع اندیشیدن و اندیشه‌ورزی و سد راه تعالی معنوی انسان توصیف می‌کنید چرا در رسانه‌های داخلی شما و در آثارتان، «اندیشه مخالف کوک‌ترین‌جایی ندارد!؟»

واقعیت ممیزی، یعنی ناکامی آنها در دستیابی به اهداف چهارگان! موزدان یا به تعبیر جلاله و عوامانه خردشان - سانسور تنها نفس ممیزی نیست، آنها مخالف آنچه هستند که بی‌مایگی آنها را ثابت کند. کاش طیف بی‌مایه این پرسش را بی‌پاسخ نگذارند که: «شما که مخالف سانسور هستید و آن را مخالف باروری خلافت و مانع اندیشیدن و اندیشه‌ورزی و سد راه تعالی معنوی انسان توصیف می‌کنید چرا در رسانه‌های داخلی شما و در آثارتان، «اندیشه مخالف کوک‌ترین‌جایی ندارد!؟»

واقعیت ممیزی، یعنی ناکامی آنها در دستیابی به اهداف چهارگان! موزدان یا به تعبیر جلاله و عوامانه خردشان - سانسور تنها نفس ممیزی نیست، آنها مخالف آنچه هستند که بی‌مایگی آنها را ثابت کند. کاش طیف بی‌مایه این پرسش را بی‌پاسخ نگذارند که: «شما که مخالف سانسور هستید و آن را مخالف باروری خلافت و مانع اندیشیدن و اندیشه‌ورزی و سد راه تعالی معنوی انسان توصیف می‌کنید چرا در رسانه‌های داخلی شما و در آثارتان، «اندیشه مخالف کوک‌ترین‌جایی ندارد!؟»